

حفظ جوارح بهشت را تضمین می کند

عبدالغنی براهونی



خداوند متعال می فرماید: **«ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد»** [ق: ۱۸]؛ انسان هیچ سخنی بر زبان نمی راند مگر اینکه فرشته ای مراقب و آماده برای دریافت و نگارش آن است. مسئولیت گفتار و کردار آدمی بر عهده جوارح بدنش است، چون آنها ابزار و وسایل انجام عبودیت و بندگی خدای عزوجل و ترجمان ایمانی هستند که در قلب استقرار پیدا کرده است. جوارح عبارتند از: زبان، گوش، چشم، دست، پا و شرمگاه که در واقع ابزار کسب اعمال انسان می باشند. خداوند می فرماید: **«وهو الذي يتوفاكم بالليل ويعلم ما جرحتم بالنهار»** [انعام: ۶۰]؛ خدا است که در شب شما را می میراند و در روز برمی انگیزاند و او می داند که در روز چه می کنید.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: **«من يضمن لي ما بين لحييه وما بين رجليه أضمن له الجنة»**؛ هر کس برای من آنچه را که در میان آرواره هایش هست (زبان، چشم و گوش) و آنچه میان پاهایش هست (شرمگاه) تضمین کند، من بهشت را برای او تضمین خواهم کرد.

جوارح مسئولند

خداوند می فرماید: **«ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً ولا تمش في الأرض مرحاً انك لن تخرق الأرض ولن تبلغ الجبال طولاً»** [اسراء: ۳۷-۳۶]؛ از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی، [چون انسان در برابر کارهایی که] چشم، گوش، دل و سایر اعضای بدن انجام می دهند، مورد پرس و جو قرار می گیرد. و در زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو، چرا که تو نمی توانی زمین را بشکافی و نمی توانی با گردن کشیدن جبارانه ات به بلندای کوه ها برسی.

این اعضا و جوارح که تحت فرمان ما هستند، در حقیقت ملک دائمی ما نیستند، بلکه موقتاً در دنیا به ما عاریت داده شده اند و مالک حقیقی آنها پروردگار ماست، و تصرف در امانت، بدون اجازه مالک اصلاً جایز نیست. هرگونه تصرف در امانت و استفاده از آن در جایی که مالکش راضی نباشد، یقیناً حرام، خیانت و ظلم است و فرد امانتدار باید بداند که صاحب امانت روزی از او بازخواست خواهد کرد.

شهادت جوارح

کسی که در دنیا اعضا و جوارح بدنش را که مطیع و فرمانبر او هستند، نتواند حفظ و کنترل کند، حتماً آنها در روز قیامت علیه او شهادت خواهند داد و در پیشگاه پروردگار به حرف خواهند آمد. خداوند می فرماید: **يَوْمَ يَحْشُرُ أَعْدَاءَ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ** حتی اذا ما جاءوها شهد عليهم سمعهم وأبصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا أنطقنا الله الذي أنطق كل شيء وهو خلقكم أول مرة واليه ترجعون؟ روزی که دشمنان خدا به سوی آتش دوزخ رانده و بر لبه آن گرد آورده می شوند، گوش ها، چشم ها و پوست های شان بر کارهایی که در دنیا کرده اند، گواهی می دهند؛ آنان به پوست های خود می گویند: چرا به زبان ما شهادت دادید؟ پاسخ می دهند: خداوند ما را به سخن در آورده است، همو که همه چیز را گویا نموده است، و در آغاز شمارا از عدم آفریده است، و دوباره برای حساب و کتاب به سوی او برگردانده می شوید.

امام مسلم در کتاب صحیح خود، سؤال پروردگار را از مجرمی در قیامت چنین روایت می کند: ای فلان! مگر تو را گرامی نداشتم، به تو مقام و موقعیت ندادم، مگر به تو همسر ندادم، مگر برایت اسب و شتر و ... مسخر نکردم (یعنی به تو سرمایه و ثروت نبخشیدم)، آیا به تو اختیار ندادم که هر طور دلت خواست عمل کنی و ریاست و حکمرانی کنی؟ می گوید: بلی پروردگارم! سپس خداوند می پرسد: آیا گمان نکردی روزی ملاقاتم کنی و با من روبه روی می کنی؟ می گوید: آری پروردگارم! نیز به تو، کتاب و پیامبرانت ایمان آوردم، روزه گرفتم و نماز گزاردم، صدقه دادم و ... این فرد هر چه بتواند از خودش تعریف می کند. خداوند می فرماید: همین جا توقف کن، بس است. سپس خداوند می فرماید: اکنون بر تو شهادتی می آوریم. با خودش می گوید: چه کسی می تواند علیه من شهادت بدهد! در این وقت خداوند بر دهانش مهر می نهد و به رانش می گوید حرف بزن. ران و گوشت و استخوانش به سخن می آیند و می گویند که تمام داستان سربازی های این شخص، بدین خاطر بود که خود را معذور جلوه دهد، اما او فردی منافق و دو رو است؛ حيله ها و ترفندهای این طاغوت، شگفت آور است؛ بانیرنگهای خود تلاش می کند، همان طور که مردم را گول می زد، (العیاذ بالله) خدا را نیز بفریبید؛ با عرضه ایمان به کتاب و پیامبر، مؤمن نمایی می کند. در واقع این شخص فراموش کرده است که خداوند از درون سینه

او آگاه است: **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ** [غافر: ۱۹]؛ خداوند از نگاه دزدانه چشم ها و از رازی که در سینه های خود پنهان کرده اند آگاه است.

بنده ای در روز قیامت به پروردگار می گوید: پروردگار! مگر شما مرا از ظلم نجات ندادید؟ خداوند می فرماید: بلی! می گوید: امروز اجازه نمی دهم کسی علیه من شهادت دهد مگر شاهدهی که از خودم باشد. خداوند می فرماید: تو خودت امروز بر خودت شهادت هستی و کرام کاتبین نیز شاهدند. سپس خداوند بر دهانش مهر می زند و به اعضا و جوارحش گفته می شود که حرف بزنید. آنها از کلیه کردار، گفتار و رفتارش حرف می زنند. در این وقت بر سر و صورت خود خواهد زد و فریاد خواهد کشید، وای بر من! و خطاب به اعضای خود می گوید: چقدر بدبخت بودم که از شما دفاع می کردم، وای بدبخت شدم! خداوند می فرماید: **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**؛ آن روزی که علیه آنان زبان، دست و پای ایشان بر کارهایی که کرده اند، گواهی می دهند.

انسان ستمگری است که دیگران از ظلم و طغیانش و از سرمایه و مقامش در هراس بودند، اصلاً تصور نمی کرد که شاهد نزدیکترین چیز به او باشد؛ ناگهان می بیند که صداها از گوشش خارج می شود و از جای جای پوست و اعضای بدن او سخن شنیده می شود؛ پا حرف می زند، زبان حرف می زند، دست حرف می زند. با چشمانش چیزی را می بیند که اصلاً باورش نمی شود، دست و پایی که در اختیارش بودند و با اراده او حرکت می کردند اکنون چگونه به حرف آمده اند! با سراسیمگی به آنها می گوید: **لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا؟** همه یکصداء و در کمال عبودیت پروردگار می گویند: **أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ**؛ ما را خدایی به گفتار در آورده است که همه چیز را گویا کرده است.

شهید سید قطب رحمه الله در تفسیر فی ظلال القرآن در تشریح این آیه می نویسد: در چنین لحظه ای حاکمیت و سلطه الهی بر فطرت هستی، برای شان آشکار می گردد. سلطه الهی در تاریخ بشر، آنان را از سلطه الهی از درون شان آگاه می سازد؛ همان وجودی که ذره ای از آن را مالک نیستند و هرگز نمی توانند ذره ای از آن را از حاکمیت و سلطه الهی دور نگاهدارند، حتی گوش و چشم و پوست های شان را که اکنون در پیشگاه پروردگار مطیع و فرمان بردار او تعالی هستند و از امر آنان سرپیچی می کنند و علیه آنان به شهادت بر می خیزند: **يَوْمَ يَحْشُرُ أَعْدَاءَ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ**؛ روزی که دشمنان خدا به

و فراخ ساخته است و او دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می باشد (و در پرتو آن، راه از چاه تشخیص می دهد همچون کسی است که هدایت الهی در سایه اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است؟!).

”و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس“ [انعام: ۱۲۲]؛ در فراراه او (از مناره ایمان) نوری داشته ایم که در پرتو آن میان مردم راه می رود. بنابراین، نور در اینجا مظهر همان چیزی است که به آن نسبت داده شده است و با توجه به مظهر و جایگاه خود، متفاوت می باشد؛ مثلاً نور گوش، مظهر شنیدنی هاست و نور چشم مظهر و کاشف دیدنی هاست و نور قلب کاشف معلومات است و نور اعضا و اندام مظهر و کاشف همان اعمال و طاعاتی است که بوسیله آن انجام می گیرد.

علامه طیبی رحمه الله، شارح مشکاة المصابیح، می گوید: مفهوم طلب نور، برای هر عضوی از اعضای بدن، بدین معنا است که آنها به انوار معرفت و درخشش طاعات و بندگی خدا آراسته و منور شده و از غیر آن پیراسته گردند. چون شیطان از شش جهت با دسیسه ها و وسوسه هایش در کمین نشسته است، از این رو باید بوسیله انوار طاعات و نور معرفت و هدایت این شش جهت را حفظ کرد.^(۳)

راه حفظ اعضای بدن

از لطف و مرحمت پروردگار نسبت به آفریدگانش، این است که هرگاه آنان را به انجام دادن عملی امر کند، برای تطبیق و اجرای آن در فراروی شان راه حلها و راهنمایی های فراوانی قرار می دهد؛ از این رو خدا و پیامبرش برای حفظ اعضای بدن، فراروی مان رهنمودهای متعددی گذاشته اند:

۱. احساس مراقبت از سوی خدا: ”ما یلفظ من قول الٰه لدیه رقیب عتید“ [ق: ۱۸]؛ انسان هیچ سخنی بر زبان نمی راند مگر اینکه فرشته ای مراقب و آماده برای دریافت و نگارش آن است.

احساس مراقبت الهی اولین گام حفظ اعضای بدن از گناه و معصیت است.

۲. سکوت: دومین عامل حفظ اعضای بدن حفاظت زبان و سکوت است. چون زبان خطرناکترین اعضای بدن می باشد، از این رو سکوت به مراتب از سخن گفتن بهتر است. در صورتی که در سخن گفتن سود و منفعتی نباشد و یا گفتار از جمله سخنانی

سوی آتش دورخ و بر لبه آن گرد آورده می شوند.

واقعاً رخداد وحشتناک و صحنه هولناکی است که در میدان محشر و در پیشگاه پروردگار اتفاق می افتد. لحظه درخشش و تابیدن سلطه و قدرت الهی که اعضا و جوارح در مقابل آن خاضع اند و امر او تعالی را اجابت می کنند و آنان در آنجا نشان نافرمانی الهی را دریافت می کنند.

نور اعضاء

حفظ جوارح و دور نگهداشتن اعضای بدن از معاصی در واقع تطبیق معادله ای است که ورود بهشت را تضمین می کند. چرا که ویژگی نور، زدودن ظلمتی است که به سبب ارتکاب معصیت پدید آمده و خاموش کردن آتشی است که گناهان آن را بر افروخته اند و نور حتماً آن را خاموش خواهد کرد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم علیه و سلم همواره از خداوند نور درخواست می کرد و به ما آموزش داده که برای روشنایی و نورانی شدن اعضای بدنمان از او تعالی نور طلب کنیم، چون نور طاعت آتش معصیت را خاموش خواهد کرد.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم هنگام بیدار شدن برای نماز شب این دعا را زمزمه می کرد: ”اللهم اجعل فی قلبی نوراً و فی بصری و سمعی نوراً و عن یمینی نوراً و عن یساری نوراً و فوقی نوراً و تحتی نوراً و امامی نوراً و خلفی نوراً و اجعل لی نوراً“؛ بارالها! در قلب و چشم و گوش نوری قرار ده. در سمت راست و چپ و بالا و پایین و پیش رو و پشت سرم نوری قرار ده. و برایم نور و روشنایی قرار ده.

امام قرطبی بر حدیث فوق تعلیقی دارد، می نویسد: این انواری که رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای حصول آن دعا کرده است، می توان آن را بر ظاهر شان حمل کرد که ایشان از خداوند می طلبند که روز قیامت بر هر عضوی از اعضای بدن شان نوری قرار دهد که بوسیله آن در قیامت در آن تاریکی و ظلمتی که آنجا پدیدار می شود، او و پیروانش از این انوار پرتو گیرند و فراروی شان نور و روشنایی داشته باشند و یا هر کسی دیگری را که خداوند خواست از این انوار بهره مند سازد. امام قرطبی در ادامه می افزاید: بهتر است گفته شود که منظور از آن کنایه از علم و هدایت است. چنانکه خداوند می فرماید: ”أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو علی نور من ربّه“ [زمر: ۲۲]؛ آیا کسی که خداوند سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده

و مقدمه‌هایی است برای این دعای ما: "اهدنا الصراط المستقیم"؛ ما را به راه راست راهنمایی فرما.

همواره خدا را فرامی‌خوانیم و در برابرش کرنش می‌کنیم چون تنها همو در دنیا ما را به راه راست هدایت و رهنمون کرده است تا وسیله‌ای جهت استقامت بر صراط آخرت که روی جهنم نصب شده است، باشد. نیز یادآوری این امر ما را وادار خواهد کرد تا از هر چیزی که باعث انحراف از صراط مستقیم می‌شود، پرهیز کنیم. زبان در واقع خطرناکترین و برنده‌ترین ابزار در وجود انسان است، چون رئیس کلیه اعضای بدن می‌باشد. چنانکه در حدیث ذکر شده است: "إذا أصبح ابن آدم فان الأعضاء كلها تكفر اللسان و تقول: اتق الله فينا، فان استقمنا و ان اعوججت اعوججتنا"^(۸)؛ هر صبح تمام اعضای بدن انسان زبان را سوگند می‌دهند و می‌گویند: درباره ما از خدا بترس! اگر تو راست و درست باشی ما هم راست و درست خواهیم بود، و اگر کج و منحرف شوی ما نیز کج و منحرف خواهیم شد.

امام غزالی رحمه الله می‌گوید: مفهوم حدیث این است که عملکرد زبان در موفقیت و ناکامی دیگر اعضای بدن تأثیر می‌گذارد. چرا که زبان سرکش‌ترین اعضای بدن است. مالک بن دینار رحمه الله می‌گوید: "إذا رأيت قساوة في قلبك و وهناً في بدنك و حرماناً في رزقك، فاعلم انك تكلمت فيما لا يعنیک"^(۹)؛ هرگاه در قلبت قساوت، در بدنت سستی و در روزیت محرومیتی مشاهده کردی، بدانکه سخن بیهوده و لغوی بر زبان رانده‌ای.

۷. پرهیز از سخن چینی و خبررسانی: از مسائل مهم و تأثیرگذار در حفظ اعضای بدن، خویشتنداری از بازگو کردن هر سخن، و تحقیق کردن در درستی و یا نادرستی هر خبر است. نیز عدم شتابزدگی در نقل سخنانی که از دیگران می‌شنویم، بخصوص سخنانی که به حیثیت و شخصیت دیگران لطمه و خدشه وارد می‌کند، بسیار لازم، و در حفظ شخصیت خودمان بسیار مؤثر است. لذا همواره باید در شنیدن و باور کردن اخبار رسیده، دقت لازم را بخرج داد و از قضاوت عجولانه اجتناب کرد. خداوند متعال فرموده است: "يا أيها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق ببناء فتینوا أن تصیوا قوماً بجهالة فتصبوا علی ما فعلتم نادمین"^(۱۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی بدون آگاهی آسیب برسانید و از کرده خویش پشیمان شوید.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: "کفی بالمرء کذباً

باشد که موجب خشم الهی می‌شود، در این صورت خاموشی بهتر است.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: "و من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیقل خیراً أو لیصمت"^(۱۱)؛ هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر و نیک گوید یا سکوت کند. نیز فرموده است: "من صمت نجا"^(۱۲)؛ هر کس سکوت اختیار کند نجات می‌یابد.

۳. تذکر و یادآوری بهشت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: "من یضمن لی ما بین لحيه و ما بین رجليه أضمن له الجنة"^(۱۳)؛ هر کس برای من آنچه را که میان آرواره هایش هست و آنچه بین پاهایش هست، ضمانت کند، من بهشت را برای او تضمین خواهم کرد.

۴. تذکر و یادآوری آتش دوزخ: کافی است که انسان جهنم و رخدادهای هولناک آن را قدری به یاد آورد، همان جهنمی که سبب ورود به آن، اعضای بدن و دستاوردهای جوارح خود انسان می‌باشد. از این رو انسان باید از آنچه که باعث خشم و ناراضیتی خداوند می‌شود، اعضای بدنش را دور نگهدارد، چرا که در جهنم آسان‌ترین و کم‌ترین عذاب از آن کسی است که بر کف پاهایش اخگری گذاشته می‌شود که از شدت آن مغزش می‌جوشد.

۵. تذکر و یادآوری خشم خدا: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: "ان العبد لیتکلم بالكلمة من رضوان الله لا یلقى لها بالاً یرفعه الله بها درجات و ان العبد لیتکلم بالكلمة من سخط الله لا یلقى لها بالاً یرفعه الله بها فی جهنم"^(۱۴)؛ شخصی بدون اینکه خودش متوجه باشد سخنی بر زبان می‌آورد که در آن رضایت و خشنودی پروردگار است، خداوند به خاطر این سخن خوب در جات او را (در بهشت) بالا می‌برد. و یا اینکه شخصی بدون توجه سخنی را بر زبان می‌آورد که در آن ناخشنودی و خشم خداوند نهفته است، و این سخن سبب افتادن او در جهنم می‌شود.

امام شافعی رحمه الله می‌گوید: لازم است که انسان با خود درباره پیامد و فرجام آنچه به زبان می‌آورد بیندیشد و درباره نتیجه سخن خود نیک تأمل کند، اگر خیریت سخن برایش نمایان شد و مفسده‌ای در بر نداشت و منجر به کار ممنوعی نمی‌شد، آن وقت آن سخن را بگوید ورنه سکوت کند.

۶. طلب استقامت: تقریباً روزانه بیش از بیست مرتبه در اثنای خواندن سوره فاتحه از خداوند استقامت و پایداری طلب می‌کنیم. هر یک از کلمات ابتدایی سوره فاتحه همچون ثنا و ستایش، اعتراف به ربوبیت و رحمانیت و رحیم بودن باری تعالی و... همگی تمهید

حفاظت کنی؛ شکم و آنچه را که به آن مربوط می شود حفاظت کنی؛ نیز مرگ و زوال و فرسودگی جسم را در قبر به یادآوری؛ هر کس خواهان سرای جاودانه آخرت باشد، زرق و برق دنیا را رها می کند، لذا هر کس چنین کند بدرستی که حق حیای از خدای عزوجل را بجا آورده است.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: "اکفلوا لی بست أکفل لكم الجنة اذا حدث أحدکم فلا یکذب و اذا اوتمن فلا یخن و اذا وعد فلا یخلف و غصوا ابصارکم و کفوا أیدیکم و احفظوا فروجکم"^(۸۵)؛ شش چیز را برای من ضمانت کنید، من برای شما بهشت را تضمین خواهم کرد. هر گاه کسی از شما سخن گفت دروغ نگوید، هر گاه امانتی به او سپرده شد در آن خیانت نکند، هر وقت به کسی وعده داد، خلف وعده نکند، و اینکه چشمانتان را از نگاه نامحرم فرو گذارید و از ظلم و تجاوز به دیگران دست نگهدارید و شرمگاهتان را از حرام حفظ کنید (با پایبندی به این شش چیز بهشت برایتان تضمین خواهد شد).



پی نوشت:

۱. صحیح بخاری: ۲۶۵/۱۱ - ۲۶۴.
۲. بخاری فی الدعوات.
۳. فتح الباری، ۱۱/۱۱۸.
۴. صحیح بخاری، کتاب الرقاق: ۱۱/۲۶۵.
۵. مسند احمد: ۱۵۹۲ و صحیح الجامع الصغیر، ۶۳۶۷.
۶. صحیح بخاری: ۱/۱۶۴.
۷. صحیح بخاری: ۱۱/۲۶۶.
۸. مسند امام احمد: ۳/۹۶.
۹. فیض القدر: ۱/۲۸۷.
۱۰. سورة حجرات/آیه ۶.
۱۱. صحیح مسلم.
۱۲. سنن ترمذی: ۳۴۱۴. آلبانی آن را در صحیح الجامع حدیث شماره ۴۳۹۹ ذکر کرده است.
۱۳. روایت از امام احمد.
۱۴. سنن ترمذی فی صفة القيامة.
۱۵. مصابیح السنة امام بغوی.

آن یحدث بکل ماسمع"^(۸۱)؛ برای دروغگو شدن فرد همین کافی است که هر آنچه را از دیگران شنیده است باز گو کند.

۸. پناه بردن به خدا: از گناهان و معصیت هایی که بوسیله اعضای بدن انجام می گیرد و همچنین برای رهایی از زیان های حاصله از آن، باید به خدا پناه برده و از او تعالی کمک و یاری خواست.

شکل بن حمید می گوید: خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آدمم و عرض کردم: ای رسول خدا! به من دعایی بیاموز که بوسیله آن به خدا پناه برم و پناهگامم باشد. آن حضرت دست مبارکش را روی شانه ام گذاشت و فرمود بگو: "اللهم انی أعود بک من شر سمعی و من شر بصری و من شر لسانی و من شر قلبی و من شر منی"^(۸۲)؛ بارها! از شر گوش، چشم، زبان و از شر قلب و شرمگاهم به تو پناه می برم. ملا علی قاری رحمه الله می گوید: "من شر سمعی" یعنی آنچه را که تو نمی پسندی نشنوم؛ "و من شر بصری" یعنی آنچه را که تو نمی پسندی و از آن خشنود نیستی، نبینم؛ "و من شر لسانی" یعنی درباره چیزی که برایم مفید نیست، سخن نگویم؛ "و من شر قلبی" یعنی اعتقاد و باور فاسدی در قلب نداشته باشم و در قلبم حسادت، حقد، کدورت، غرور، کبر و... نباشد؛ "و من شر منی" و از شر شرمگاهم به تو پناه می برم تا در زنا نیفتد و به مقدمات آن نیز نزدیک نشود.

۹. حجب و حیا: حیا در واقع عامل بازدارنده ای است که انسان را از ارتکاب گناه باز می دارد. "حیا" از ماده "حیات" است، کسی که حیا ندارد در حقیقت مرده ای است که روی زمین راه می رود. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: "ان مما ادرك الناس من کلام النبوة الاولى: اذا لم تستح فأصنع ماشئت"^(۸۳)؛ از جمله چیزهایی که مردم از سخنان و آموزه های پیامبران پیشین دریافته اند، این است که هر گاه حیا نداشتی، هر چه دلت خواست انجام بده.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یارانش را همواره تشویق می کرد تا به زیور حیا آراسته شوند و از آن در حفظ اعضا و جوارح خود کمک گیرند. شاید از مفصل ترین احادیث در اهمیت حیا و درباره حفظ جوارح، این حدیث باشد که می فرماید: "استحیوا من الله حق الحیاء قلنا: یا رسول الله اننا نستحی و الحمد لله. قال: لیس ذاک و لکن الاستحیاء من الله حق الحیاء أن تحفظ الراس و ما وعی و البطن و ما حوی و لتذكر الموت و البلی و من أراد الآخرة ترک زینة الدنيا، فمن فعل ذلك فقد استحیا من الله حق الحیاء"^(۸۴)؛ از خداوند کاملاً حیا کنید و حق آن را بجای آورید. عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم الحمد لله ما حیا می کنیم. فرمود: این را نمی گویم، بلکه حق حیا از خداوند متعال این است که سر را و آنچه در آن هست